

مقاله پژوهشی

واکاوی جامعه‌شناختی زمینه‌ها و عوامل اجتماعی و فردی خشونت خانگی (مورد مطالعه قربانیان خشونت خانگی شهرهای زلزله‌زده تازه‌آباد و جوانرود)

نامدار حسینی^{*۱}خدیدجه سفیری^۲سید محمد سیدمیرزایی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۲۳

چکیده

خشونت خانگی یک رفتار عامدانه و نوعی فرافکنی نادرست احساسات درونی است که ممکن است همه افراد در شرایط و موقعیت‌های مختلف، مرتکب آن شوند. رفتارهای خشونت‌آمیز به‌ویژه در چارچوب خانه، همواره قربانیانی داشته که بنا به دلایلی ترجیح به سکوت و تحمل شرایط خشونت‌آمیز را داشته‌اند. این پژوهش با هدف بررسی علل به وجود آورنده و پیامدهای ناشی از آن، در میان قربانیان خشونت خانگی در شهرهای تازه‌آباد و جوانرود بعد از زلزله سال ۱۳۹۷، می‌باشد. روش پژوهش نظریه داده بنیاد می‌باشد که داده‌های موردنیاز آن از طریق مصاحبه نیمه ساختار یافته با ۱۵ نفر از مشارکت‌کنندگانی که سابقه قربانی بودن خشونت خانگی را داشتند، به دست آمده است. شیوه انتخاب مشارکت‌کنندگان، هدفمند و تعیین تعداد آن‌ها با رسیدن به مرحله اشباع، مشخص گردید. از مجموع ۴۶۸ داده‌ی خام، ۲۹۸ مفهوم، ۳۹ خرده مقوله و ۱۴ مقوله اصلی از داده‌های اولیه استخراج گردید. در نهایت مفهوم محوری "ناسازگاری خانوادگی"، به‌عنوان پدیده اصلی که بقیه مقولات را پوشش می‌داد، انتخاب گردید. نتایج پژوهش نشان داد که مهم‌ترین عوامل به وجود آوردن خشونت خانگی در مشارکت‌کنندگان، نارضایتی ناشی از مقایسه؛ ارتباطات منفی و پرخاشگری بیمارگونه می‌باشد. شرایط مداخله‌گر این پدیده عبارت است از خشونت ناشی از احساس محرومیت نسبی و سرکوبگری مردانه می‌باشد. استراتژی‌های مشارکت‌کنندگان، مبارزه و انتقام‌جویی یا انزوایگزینی بود که پیامدهای آن گسست در روابط عادی خانواده و اثرات منفی روانی و ارتباطی می‌باشد.

کلید واژه‌ها: خشونت خانگی، ناسازگاری خانوادگی، قربانی خشونت، نظریه داده بنیاد.

۱- دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، واحد علوم تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲- استاد گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران

۳- استاد گروه جامعه‌شناسی، واحد علوم تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۱. مقدمه

خانواده کوچک‌ترین واحد اجتماعی است اما درعین حال رکن بنیادی هر جامعه انسانی محسوب می‌گردد. در واقع خانواده خشت اول و بنیان زیربنایی هر جامعه به شمار می‌رود. هر نظام و سیستمی باید بر پایه‌های استوار و محکم بنا شود تا بتواند موجودیت و قوام خود را حفظ نماید؛ بنابراین، سلامت مادی و معنوی خانواده، از بدیهی‌ترین عوامل سلامت جامعه به شمار می‌رود. یکی از معضلات جوامع، خارج شدن خانواده از حالت ثبات در ایجاد آرامش و امنیت برای اعضای خود، به محیطی سرشار از خشونت، ناامنی و دیگر مسائل و مشکلاتی که روح و جسم اعضای آن (از کودکان گرفته تا بزرگسالان و سالمندان) را تهدید می‌کند. خشونت در خانواده یا خشونت خانگی، نوعی به کرسی نشاندن حرف و نظر عامل خشونت به اعضای دیگر می‌باشد. اگرچه خشونت خانگی، مسئله‌ی جدید و نوپدید نیست، اما هر روزه قربانیان خود را با انواع مشکلات و فشارهای روانی، جسمی و حتی مرگ، مواجه می‌نماید.

خشونت و آزار جسمی و روانی، پدیده‌ای بسیار شایع در میان تمام جوامع انسانی می‌باشد و طیف گسترده‌ای از آزار و زخم‌زبان کلامی تا خشونت‌های فیزیکی رادیکال که منجر به زخم و خونریزی یا شکستگی استخوان و حتی قتل می‌شود را شامل می‌شود. پرداختن به مقوله خشونت خانگی، از اهمیت و ضرورت بسیار بالایی برخوردار می‌باشد، زیرا؛ برای ارائه راهکارهای پیشگیرانه، باید به تبیین دقیق علل و زمینه‌های به وجود آورنده خشونت در خانواده‌ها، دست یافت تا بتوان با این پدیده ناهنجار فردی و اجتماعی، مقابله نمود. این آسیب رشد زیادی در میان جوامع مختلف داشته است، به‌صورتی که بیش از ۳۵ درصد زنان جهان و ۶۶ درصد زنان ایرانی، حداقل یک بار یکی از انواع خشونت‌های خانگی را تجربه کرده‌اند (سازمان بهداشت جهانی، ۲۰۱۶ به نقل از کریمی، ۱۳۹۷). مناطق زلزله‌زده و یا هر منطقه‌ای که دچار بلایای طبیعی گشته‌اند؛ به جهت آسیب‌پذیر بودن مضاعف افراد آن مناطق؛ بیشتر مستعد انواع آنومی‌های اجتماعی و اخلاقی، از جمله خشونت می‌باشند. پیامدهای روانی و عاطفی بعد از زلزله و حوادث طبیعی دیگر، گاهی به زمان بسیار طولانی برای درمان یا بهبود نیاز دارد. افزایش میزان تنش و خشم ناشی از فقدان و داغ عزیزان یا صدمات مالی و جانی، از محتمل‌ترین تبعات و پیامدهای بلایای طبیعی می‌باشد که نیازمند پژوهش‌های میدانی برای ارزیابی مسائل به وجود آمده و ارائه راهکارهای کاربردی می‌باشد. تازه‌آباد و جوانرود به مانند دیگر شهرهای بحران دیده، بعد از زلزله گرفتار تبعات و پیامدهای اقتصادی، اجتماعی و فردی گردیده است.

بررسی وضعیت خشونت‌های خانگی و بررسی تأثیر زلزله بر شدت یا کاهش آن می‌تواند جنبه‌های فردی و اجتماعی مسئله خشونت‌های خانگی را روشن‌تر نماید.

۲. پیشینه تجربی تحقیق

نتایج پژوهش شرفی (۱۳۹۷)، نشان می‌دهد که علل فرهنگی (فرهنگ ضد زن، فرهنگ مردسالار، تعصب و غیرت، ناموس‌پرستی، ترس از دست دادن آبرو، بی‌اعتمادی به زنان و...)، علل اجتماعی (انگ زنی، با غیرتی، اعتیاد، بیکاری، ناموس‌پرستی، خرده‌فرهنگ خشونت)، علل فردی (پارانوئید، خیانت، خیانت متقابل، ازدواج موقت، مخالفت با ازدواج، انتخاب همسر توسط خود) در قتل‌های ناموسی علیه زنان تأثیر گذارند. علویان امیری (۱۳۹۷)، در پژوهش خود با عنوان، سیاست جنایی قضایی ایران در ارتباط با زنان بزه دیده خشونت خانگی، نشان داد که رویکرد عدالت ترمیمی توجه متصدیان نظام عدالت کیفری از تمرکز صرف بر روی بزهکار را به سمت جبران خسارت از بزه دیده معطوف کرده است. نتایج مطالعه کلاتی (۱۳۹۷)، نشان می‌دهد که اگر اقدامات متناسب با اوضاع و احوال پدیده خشونت در خانواده اعمال شوند، نتیجه مطلوب و درخور توجهی در زمینه کنترل و مهار خشونت در خانواده حاصل می‌گردد.

آقاخانی نوید (۱۳۹۷)، در پژوهشی خود به این نتایج دست یافت که مردانی که دارای سطح تحصیلات پایین بودند بر نقش خانه‌داری زنان تأکید کردند و در حالی که طیف مقابل آن‌ها مردان با تحصیلات بالاتر با شاغل شدن زنان در خارج از خانه مخالفتی نداشتند. نتایج تحقیق آزادی و ناهید پور (۱۳۹۷)، نشان می‌دهد که خشونت در میان خانواده اصلی در خانواده فعلی ($P < 1\%$)، خشونت فیزیکی در خانواده اصلی و خشونت فیزیکی در خانواده فعلی ($P < 1\%$)، خشونت روانی در خانواده اصلی و خشونت روانی در خانواده فعلی ($P < 1\%$)، و خشونت اقتصادی در خانواده اصلی و خشونت اقتصادی در خانواده فعلی ($P < 1\%$)، رابطه مستقیم و معنی‌داری وجود دارد. همچنین خشونت در خانواده اصلی، عامل پیش‌بینی‌کننده خشونت در خانواده فعلی می‌باشد.

یافته‌های پژوهش بردسیری و همکاران (۱۳۹۷)، نشان می‌دهد که بیشترین نوع خشونت خانگی که مشارکت‌کنندگان مطالعه تجربه کرده بودند، به ترتیب به خشونت روانی - کلامی (۵۵/۳۳) درصد، فیزیکی (۳۶/۱۶) درصد و جنسی (۶۶/۶) درصد، می‌باشد. همچنین، نتایج این مطالعه حاکی از این بود که بین فاصله سنی زوجین، درآمد، اجبار در ازدواج، اعتیاد، سابقه تجربه خشونت توسط همسر با انواع خشونت علیه زنان، ارتباط معناداری وجود دارد.

کبیری و همکاران (۱۳۹۷)، پژوهشی با عنوان، تحلیل جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر خشونت خانگی علیه زنان (مورد مطالعه: زنان متأهل شهر ارومیه)، انجام دادند. یافته‌های تحقیق آن‌ها حاکی از آن است که رابطه خطی بین متغیرهای حمایت اجتماعی، احساس امنیت، سرمایه اجتماعی و اقتدار نامشروع مرد در خانواده با خشونت علیه زنان مورد تأیید واقع شده است، نتایج حاصل از تحلیل رگرسیون نیز نشان داد که متغیرهای مانده در مدل رگرسیونی توانستند ۲۴/۵ درصد از تغییرات متغیر وابسته را تبیین نمایند و در این بین، متغیر اعمال قدرت از سوی مرد در خانواده بیشترین سهم را در تبیین متغیر خشونت علیه زنان داشته است.

یافته‌های پژوهش کورکران و لان^۱ (۲۰۱۸) با عنوان، تأثیر هنری بر خشونت جنسیتی چیست؟ نشان می‌دهد که خشونت علیه زنان و دختران یک مشکل جهانی سلامت عمومی است. نتایج این پژوهش موضوعات، داستان‌های شخصی از خشونت؛ یادگیری و دانستن قدرت هنر؛ را برجسته می‌کند و خواستار اقدام عملی راهبردی برای مهار خشونت می‌باشد. نتایج این پژوهش به پتانسیل استفاده نشده هنر به عنوان یک استراتژی برای تأثیرگذاری بر مسئله خشونت مبتنی بر جنس اشاره دارد.

گیلیگلانا^۲ و همکاران (۲۰۱۸)، در پژوهشی را با عنوان، روند زمانی در خشونت فیزیکی، تفاوت جنسیتی و آسیب‌پذیری خانگی قربانیان، انجام داده‌اند. موارد ۴۷۹۵ قربانی خشونت فیزیکی در مرکز پزشکی قانونی مورد بررسی قرار گرفت. برای ارزیابی داده‌ها با ایجاد مدل رگرسیون چندجمله‌ای (۰/۰۵) انجام گرفت. میزان خشونت در متغیرهای زمانی معنی‌دار براساس ویژگی‌های اجتماعی-دموگرافی قربانیان (0.05 ± 0.05) و شرایط تجاوزات (۰/۰۵) $p <$ بود. یافته‌های این تحقیق نشان داد که نیاز به سیاست‌های حفاظتی دارد که در آن جنبه‌های فضایی-زمانی را مورد توجه قرار می‌دهد، احساس می‌شود.

کلارک^۳ و همکاران (۲۰۱۷)، پژوهشی با عنوان، هنجارهای اجتماعی و خطر بروز خشونت در بین پارتورها (شرکای جنسی) در نپال، انجام دادند. مطالعه آن‌ها براساس معیارهای درونی شده اجتماعی و مواجهه با هنجارهای نوین اجتماعی در مورد خطر ابتلا به اچ آی وی انجام شده است. داده‌های این پژوهش از مطالعات پایه جمع‌آوری شده از ۱۴۳۵ زن، متأهل، در سن

1. Corcoran & Lane

2. Gigliana

3. Clark

باروری، ساکن در ۷۲ بخش در سه شهر (چیتوان^۱، کاپیلوست^۲، ناول پاراسی^۳)، نیپال که در یک جمعیت نمونه که با روش آزمایش تصادفی خوشه‌ای برای سنجش تأثیر مداخله ارتباطات تغییر رفتاری اجتماعی را که برای جلوگیری از اچ آی وی، انتخاب گردیدند. نتایج این پژوهش براساس استفاده از مدل‌های رگرسیون لجستیک چندمرحله‌ای نشان داد که ادراک فردی و درک اجتماعی به‌عنوان یک پیش‌بینی کننده قوی از خطرات قربانی خشونت بودن زنان است و باید در هنگام برنامه‌ریزی مداخلات موردتوجه قرار گیرد.

کاستچی و کاتوا^۴ (۲۰۱۶)، پژوهشی با عنوان، عوامل پیش‌بینی خشونت خانگی در میان زوج‌های متأهل مسلمان تایلندی در استان پاتانی، انجام دادند. نتایج این مطالعه پنج پیش‌بینی کننده خشونت خانگی را در میان زوج‌های متأهل مسلمان تایلندی در استان پاتانی با قابلیت پیش‌بینی ۰/۰۰۱ بود را نشان داد. سه عامل پیش‌بینی کننده ارتباط مثبت با خشونت خانگی وجود داشت: آموزش و پرورش دقیق (عامل ۱). رفتارهای خشونت‌آمیز در دوران کودکی (عامل ۶) و وضعیت بدنی زنان (عامل ۷)، درحالی‌که مجازات شدید در دوران کودکی (عامل ۴) و تأکید بر سلطه مرد (عامل ۸)، روابط منفی با خشونت خانگی داشتند. وضعیت ناباروری زنان (عامل ۷) بالاترین سطح رابطه را داشت و مجازات شدید در دوران کودکی (عامل ۴) کمترین بود.

در یک نگاه اجمالی به پیشینه‌های داخلی و خارجی مرور شده در تحقیق حاضر دریافتیم که پژوهش‌های صورت گرفته هر کدام به‌نوعی به بررسی مسئله خشونت خانگی، به‌صورت مقالات مروری، توصیفی و پیمایشی و یا کیفی پرداخته‌اند. تفاوت پژوهش حاضر از نقطه‌نظر نوین بودن طرح تحقیق، در بررسی تجربه زیسته زنان است که در دو شهر تازه‌آباد و جوانرود ساکن بوده و سابقه قربانی بودن، در پدیده خشونت خانگی را داشته‌اند. این تحقیق با استفاده از روش گراند تئوری صورت می‌گیرد. مشاهده نزدیک و مصاحبه‌های عمیق با مشارکت‌کنندگان متقاضی موجب می‌شود تا پژوهشگر رفتارها، هیجانات و احساسات مشارکت‌کنندگان را از نزدیک ببیند و به‌نوعی درگیر تجارب زنده افراد شده و با موقعیت‌های زنده و طبیعی موضوع روبرو شود.

1. Chitwan
2. Kapilvastu
3. Nawalparasi
4. Kasetchai & Kettawa

۳. مبانی نظری

نظریه‌های یادگیری اجتماعی^۱؛ مجموع صاحب‌نظرانی که موضوع یادگیری اجتماعی را مطرح ساخته‌اند بر این باورند که کج‌رفتاری و هم‌نوایی طی فرآیندهایی مشابه یاد گرفته می‌شوند و کج‌رفتاری نتیجه یادگیری هنجارها و ارزش‌های ویژه در چارچوب خرده‌فرهنگ‌ها و گروه‌های همسالان است. بنابراین، نکته اصلی در این نظریه‌ها این است که افراد، کج‌رفتاری را در طول تعامل خود و طی فرآیندهای خاصی یاد می‌گیرند (صدیق سروستانی، ۱۳۸۶: ۴۷). رفتار آموخته‌شده به‌ویژه رفتارهای زناشویی که افراد آن را از والدین یا اطرافیان خود می‌آموزند، می‌تواند بستر مهمی از سازگاری یا عدم سازگاری با همسر و خانواده را تبیین نماید.

نظریه‌های کنترل اجتماعی^۲؛ «این نظریه، در تحلیل و تبیین کج‌رفتاری‌های اجتماعی مورد استفاده قرار گرفته و از نظریه‌های بانفوذ در حوزه جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی بوده است. موضوع اصلی در این نظریه این است که کج‌رفتاری نتیجه نبود کنترل اجتماعی است. فرض اصلی در این زمینه این است که هم‌چنان‌که فریود گفته، افراد به‌طور طبیعی تمایل به کج‌رفتاری دارند و اگر تحت کنترل قرار نگیرند چنین می‌کنند» (رکلس^۳، ۱۹۷۳: ۵۷-۵۵)؛ و کج‌رفتاری اشخاص، پیش از آنکه ناشی از نیروهای محرک به‌سوی نابهنجاری باشد، محصول عدم ممانعت است (نای، ۱۹۵۸: ۳-۹). بر مبنای نظریه کنترل اجتماعی، می‌توان نقش افزایش کنترل اجتماعی بعد از زلزله به جهت تغییر فضا و ساختار محل زندگی زلزله‌زدگان (زندگی در کانکس و نزدیک بودن کانکس‌ها به همدیگر که امکان کنترل بیشتر توسط همسایگان و کاهش فضای خصوصی را در برداشت) را بررسی نمود.

نظریه کنش متقابل^۴ در سنت روان‌شناسی اجتماعی مید و کولی^۵ به چگونگی شکل یافتن تصور از خود اهمیت می‌دهد. در این مورد شکل‌گیری تصور از خود به‌عنوان فردی بزهکار، جامعه و نهادها و سازمان‌های رسمی نقش اساسی دارند. رفتار اجتماعی انسان اعم از بهنجار یا نابهنجار، در کنش متقابل براساس یک عمل دو جانبه و متقابل شکل می‌گیرد. هسته این نظریه خود است که به‌عنوان یک محصول اجتماعی همیشه ظاهر می‌شود و از مشارکت در فرآیند تعاملات اجتماعی استنتاج می‌شود و در این مدت هویت فرد به کنش‌های متقابل با

-
1. Social Learning Theory
 2. Social Control Theory
 3. Rkls
 4. Social interaction
 5. Mead & Cooley

دیگران ایجاد و حفظ می‌شود (کاو، ۱۳۹۱: ۵۷). در واقع، رفتار ناسازگارانه نوعی مقابله به مثل یا مواجهه همسان با رفتار طرف مقابل می‌باشد.

نظریه منابع که در سال ۱۹۷۱ توسط ویلیام گود مطرح شد، بر این امر تأکید می‌کند که غالباً مردان منابع اقتصادی را در دست دارند و همین امر موجب برتری آن‌ها در روابط خانوادگی می‌شود. حال آنکه زنان به لحاظ اقتصادی عمدتاً به همسران خود وابسته‌اند و از طرفی چون مراقبت از فرزندان را بر عهده دارند، اگر مردان را ترک کنند، با مشکلات اقتصادی روبه‌رو خواهند شد؛ از این رو در روابط خشن باقی می‌مانند وابستگی زنان به این معناست که آن‌ها راه‌های محدودی در دسترس دارند و لذا کمتر می‌توانند بر مردان قدرت و نفوذ داشته باشند. اگر یکی از زوجین به دنبال کنترل قدرت باشد معمولاً آزار را انتخاب می‌کند و آزار انواع مختلفی دارد؛ مانند تهدید، ترس، منزوی ساختن، آزار بچه‌ها، محدودیت‌های مالی و حال آنکه زوج‌هایی که به لحاظ قدرت و منابع مساوی هستند کمتر تضاد را تجربه می‌کنند و وقتی هم تضاد پیش می‌آید با راه‌های غیر خشن آن را خنثی می‌کنند (محمدی و میرزایی، ۱۳۹۳: ۱۱۱). احساس دستیابی عادلانه به منابع مادی و عاطفی در خانواده، می‌تواند مبین ناسازگاری یا عدم رضایت بین اعضای خانواده گردد.

دوبوار از جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی را به‌عنوان عامل تداوم بخشی بر سلطه مرد بر زن می‌داند. نحوه برخورد والدین با فرزندان باعث می‌شود ویژگی‌هایی همچون پرخاشگری، موفقیت، رقابت، اتکای به نفس و استقلال بیشتر از پسر مورد انتظار باشد. همچنین بیشتر به آن‌ها توصیه می‌شود که برای احقاق حق خود ایستادگی کنند. در عوض از دختر انتظار می‌رود که سازش کند، صلح‌جو باشد، اختلافات را نه با جنگ و جدال بلکه با صحبت حل و فصل کند و مهربان و مراقبت‌کننده باشد (راس، ۱۳۷۳: ۲۷۵). نظریه‌های مرور شده فوق، برای ایجاد حساسیت نظری و دسته‌بندی مقوله‌های برآمده از مصاحبه‌ها و در نهایت مقایسه‌های یافته‌های پژوهش با نظریه‌های مرتبط با خشونت خانگی و رد یا تأیید آن‌ها یا خلق گزاره یا شبه نظریه جدید، مورد استفاده واقع می‌شود.

با توجه به مسئله خشونت‌های خانگی و آثار و تبعات آن در جامعه، به‌ویژه شهرها و روستاهای محروم کشور که در صورت مواجهه با بلاهای طبیعی مانند زلزله، احتمال می‌رود محرومیت بیشتری را تجربه نمایند، محقق درصدد پاسخگویی به این سؤالات می‌باشد:

- ۱- تجربه زیسته مشارکت‌کنندگان در تحقیق، از خشونت خانگی، بعد از زلزله چیست؟
- ۲- زمینه‌های فراهم شدن انجام خشونت خانگی و پذیرش نقش قربانی در بین مشارکت‌کنندگان تحقیق چیست؟

- ۳- چه شرایط مداخله‌گری، در به وجود آمدن خشونت خانگی، نقش دارند؟
- ۴- استراتژی‌های مقابله‌ای که قربانیان خشونت خانگی، در خصوص پذیرش و قربانی بودن خشونت خانگی، به کار می‌برند، چیست؟
- ۵- پیامد، راهبردهای به کار گرفته شده، توسط مشارکت‌کنندگان تحقیق، چه بود است؟

۴. جامعه مشارکت‌کننده در تحقیق

جامعه مورد مطالعه این پژوهش، شامل ۱۵ نفر از قربانیان خشونت خانگی می‌باشند که با روش انتخاب هدفمند از بین واجدین شرایط مطلع و آگاه از موضوع پژوهش (با توجه به اطلاع و شناخت قبلی محقق و نیز پرس‌وجو از افراد برای معرفی مشارکت‌کنندگان به شیوه گلوله برفی) از دو شهر تازه‌آباد و جوانرود انتخاب گردیدند. تعداد مشارکت‌کنندگان را رسیدن به مرحله اشباع داده‌های نظری و تا حدودی، مفهومی، تعیین نمود. انتخاب نمونه اول برای مصاحبه، با آشنایی محقق از نمونه مورد نظر صورت گرفت. نمونه‌های بعدی با اطلاعات و معرفی مصاحبه‌شوندگان قبلی انتخاب گردیدند.

جدول ۱: مشخصات پاسخ‌گویان

کد	جنسیت	شغل	سن	تحصیلات	وضعیت تأهل
۱	زن	خانه‌دار	۳۹	دیپلم	متأهل
۲	زن	خانه‌دار	۲۵	دیپلم	متأهل
۳	زن	خانه‌دار	۳۰	لیسانس	متأهل
۴	زن	دانشجو	۲۵	لیسانس	مجرد
۵	زن	خانه‌دار	۳۸	دیپلم	متأهل
۶	زن	دانشجو	۲۸	لیسانس	مجرد
۷	زن	قالیباف	۴۵	پنجم	متأهل
۸	زن	آموزشیار	۲۴	فوق لیسانس	متأهل
۹	زن	قالیباف	۳۵	پنجم	مجرد
۱۰	زن	قالیباف	۵۴	پنجم	متأهل
۱۱	زن	خانه‌دار	۳۵	دیپلم	متأهل
۱۲	زن	خانه‌دار	۵۵	پنجم	متأهل
۱۳	زن	آرایشگر	۵۲	پنجم	مجرد
۱۴	زن	دامدار	۵۴	پنجم	متأهل
۱۵	زن	خانه‌دار	۵۵	پنجم	متأهل

در این پژوهش محقق به‌مرور ادبیات نظری و تجربی (برخی نظریه‌های مربوطه، مقالات و کتاب‌هایی که در ارتباط با موضوع خشونت خانگی به رشته تحریر درآمده‌اند) برای آشنایی با موضوع پژوهش جهت ایجاد حساسیت نظری پرداخت. برای رسیدن به معیار اعتماد از روش‌هایی چون ارزیابی توسط مشارکت‌کنندگان، کنترل و بازبینی یافته‌های مفهومی و نظری توسط استادان راهنما و مشاور و مقایسه‌های تحلیلی استفاده گردید.

برای رسیدن به معیار قابلیت اعتماد^۱ (معادل پایایی^۲ و روایی^۳ در تحقیقات کیفی) از سه تکنیک متعارف و مرسوم (سیلورمن^۴، ۲۰۱۳: ۱۵). زیر استفاده گردید:

۱- کنترل یا اعتبار یابی توسط اعضا: در این پژوهش با استفاده از روش مراجعه مجدد به پاسخ‌گویان (۷ نفر) از آن‌ها خواسته شد تا یافته‌های کلی دست آمده را ارزیابی کرده و در مورد آن نظر دهند. مشارکت‌کنندگان، صحت یافته‌های به‌دست‌آمده را تأیید نمودند.

۲- مقایسه‌های تحلیلی: در این روش با مرور و برگشت مجدد از یافته‌های انتزاعی به داده‌های خام و سیر از قیاس به استقراء، صحت یافته‌های انتزاعی بازبینی شد.

۳- استفاده از تکنیک ممیزی: در این زمینه دو استاد راهنما و مشاور و نیز دو نفر از کارشناسان آشنا با روش نظریه داده بنیاد، بر مراحل مختلف کدگذاری، مفهوم‌سازی و استخراج مقولات نظر دادند.

مراحل کدگذاری در این پژوهش به این صورت بود که در وهله اول محقق هر مصاحبه را به‌محض رسیدن به منزل، تایپ و سپس تمام نکات مهم آن را وارد جدول می‌نمود. در مرحله دوم تمام مفاهیم مشترک را پشت سر هم مرتب و مفهومی که مشتمل بر همه داده‌های مشترک باشد را استخراج می‌نمود. سپس مفاهیم به‌دست‌آمده را در طبقه‌ای انتزاعی‌تر که شمول بیشتری نسبت به مرحله قبلی داشت، به نام خرده مقولات قرار داده و در نهایت از چند خرده مقوله به مقولات اصلی دست رسیدیم. تمام این مراحل در طول انجام گردآوری داده‌ها، به‌صورت رفت‌وبرگشت و فرایندی بوده است.

برای تشریح جریان کار تبدیل داده‌های خام به مفاهیم، یک نمونه از مصاحبه‌های کدگذاری شده اشاره می‌کنیم.

1. Trustworthiness
2. Reliability
3. Validity
4. Silverman

جدول ۲: نمونه کدگذاری باز

مفاهیم	داده‌های خام	کد
خشونت رفتاری	به نظر من خشونت رفتار خشن	(۲)۱
تفہیم خشن (درک)	تفہیم موضوع به شکل خشن به طرف مقابل	(۶)۲
تہاجم به حرمت و شعور	در خشونت هدف، شعور و حرمت طرف مقابل است که موردتہاجم قرار می‌گیرد	(۴)۳
خشونت دیدگی به خاطر مسائل جزئی	احتمالاً جایی با رفتار یا گفتار اشتباهم خطایی مرتکب شدم که از نظر خودم مهم نبوده ولی همون باعث باز شدن در همه این خشونت‌ها علیه من شده.	(۸)۴
تقدیرگرایی	احساس می‌کنم کل کائنات با من هماهنگ شدن که دنیا برای من از این بهتر نشه	(۱۴)۵

مثال جدول فوق نحوه وارد کردن داده‌های خام به جدول چهارستونی بعد از مرتب کردن مفاهیم با معنی یا مشترک می‌باشد. داده‌هایی که مفهوم یا مفاهیم مشترک داشتند؛ یک مفهوم به خود اختصاص می‌دهد. در جدول ذیل به نمونه‌ای از جمع‌بندی مفاهیم مشترک در زیرپوشش خرده مقوله‌ها و نیز تحت پوشش درآوردن چند خرده مقوله زیر یک مقوله اصلی اشاره می‌کنیم.

جدول ۳: سیر از مفاهیم به خرده مقوله و مقوله

مقولات	خرده مقولات	مفاهیم	کد
گسست در روابط عادی خانواده	ارتباطات منفی	مضرات روحی و عاطفی خشونت (پیامد)	(۲۴-۳۰)۵
		سردی روابط	
		احساس تنهایی (پیامد)	
		خودخواهانه دیدن نیازهای عاطفی عامل خشونت	
	احساس کوتاه آمدن زنانه*	دو طرفه بودن فداکاری (راهبرد)	
		فداکاری بی‌جا (درک)	
تحکم و فرداستی مردانه	اثرات بد خشونت خانگی بر مادر	تحمل به خاطر بچه‌ها	(۲۸-۳۳)۶
		عذاب وجدان مادر بابت ازدواج مجدد	
		اثرات بد خشونت خانگی بر مادر و خواهر	
	اثرات منفی روانی و ارتباطی	خشونت دیدگی از طرف ناپدری	
		مشکلات ارتباطی	

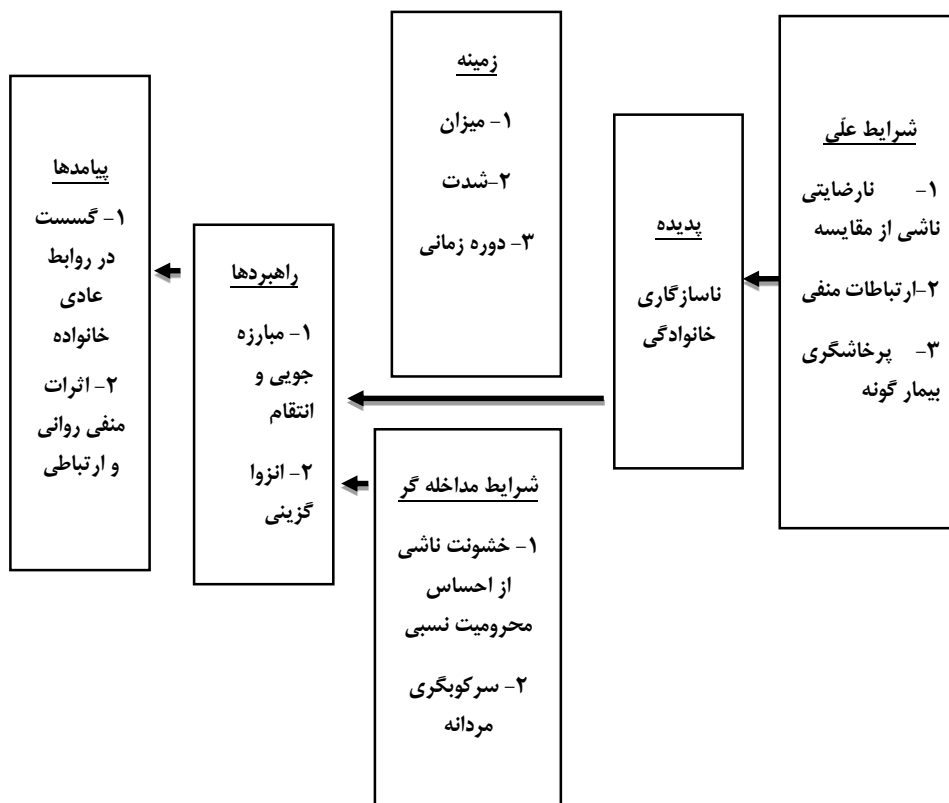
در جریان کدگذاری باز مصاحبه‌ها و استخراج طیف‌های مفهومی و سیر از استقرا به قیاس و رسیدن به خرده مقولات و مقوله‌های اصلی، در نهایت مدل پارادایمی "ناسازگاری

خانوادگی"، به‌عنوان اصلی‌ترین محور دربرگیرنده‌ی مقوله‌های اصلی برآمده از مصاحبه‌های قربانیان خشونت خانگی انتخاب گردید. به‌طور خلاصه، محقق بعد از انجام کدگذاری باز و مرور چندباره به خرده مقولات و مقولات اصلی استخراج‌شده و مطالعه و مقایسه مقوله‌های اصلی با نظریه‌های مرور شده و نیز متن مصاحبه‌ها، یک پدیده را به‌عنوان محور و کانون جریان مصاحبه‌ها و علل و عوامل به وجود آورنده و مداخله‌گر در خشونت‌های خانگی در بین قربانیان خشونت انتخاب گردید.

پدیده محوری ناسازگاری خانوادگی

ازدواج تعهدی با عشق و مسئولیت برای صلح، شادی و توسعه روابط خانوادگی است و علاوه بر این، انتخاب یک شریک و ورود به یک زندگی زناشویی، یک نقطه عطف و موفقیت شخصی است. شکی نیست که انتخاب شریک زناشویی یکی از مهم‌ترین تصمیماتی است که در طول زندگی هر فرد پیش می‌آید. مردم به دلایل بسیاری مانند؛ عشق، شادی، همراهی و آرزوی داشتن فرزندان، جاذبه جسمانی و یا تمایل به فرار از یک وضعیت ناشاد و ناراضی، ازدواج می‌کنند (روا، ۲۰۱۷ به نقل از شهبازی و همکاران، ۱۳۹۶). منظور از ناسازگاری زناشویی، عدم توانایی اعضای خانواده در برقراری ارتباط سالم و صمیمی می‌باشد. این اختلاف و ناسازگاری عامل اصلی در بحث‌های خانوادگی و بروز خشونت‌های خانگی قلمداد می‌شود. بررسی‌ها و تجارب بالینی نشان داده‌اند که در جامعه معاصر، زوجها مسائل شدید را هنگام برقراری و حفظ روابط صمیمانه و ارضای انتظاراتها و نیازهای یکدیگر تجربه می‌کنند. ایجاد و حفظ روابط صمیمانه و ارضای نیازهای عاطفی و روانی در جریان ازدواج، یک مهارت و هنر است که علاوه بر سلامت روانی و تجارب سالم اولیه به داشتن نگرش‌های منطقی و کسب مهارت‌ها و انجام وظایف خاصی نیاز دارد. بنابراین نارضایتی زن و شوهر از یکدیگر و از هم‌گسیختگی کانون گرم خانواده‌ها و تأثیر سوء این جدایی بر افراد آن، نیاز به رسیدگی و رفع این مسئله را مطرح می‌کند (نصر اصفهانی و همکاران، ۱۳۹۲).

شکل ۱: مدل پارادایمی ناسازگاری خانوادگی



علل ناسازگاری زناشویی در پژوهش حاضر عبارت‌اند از: ۱- نارضایتی ناشی از مقایسه؛ ۲- ارتباطات منفی؛ ۳- پرخاشگری بیمارگونه. شرایط مداخله‌گری که در این پدیده منجر به خشونت خانگی می‌گردد عبارت‌اند از: ۱- خشونت ناشی از احساس محرومیت نسبی؛ ۲- سرکوبگری مردانه. قربانیان خشونت خانگی در پدیده ناسازگاری زناشویی، راهبردهایی به کار برده‌اند که الزاماً پیامدهای مثبتی در پی نداشته است. این راهبردها عبارت‌اند از: ۱- مبارزه‌جویی و انتقام؛ ۲- انزوا گزینی؛ ۳- مقاومت. این راهبردها در پدیده ناسازگاری زناشویی پیامدهای زیر را در پی داشت. ۱- گسست در روابط عادی خانواده؛ ۲- اثرات منفی روانی و ارتباطی.

شرایط علی

شرایط علی پدیده ناسازگاری زناشویی در پژوهش حاضر به شرح زیر می‌باشد.

۱- نارضایتی ناشی از مقایسه: منظور از نارضایتی ناشی از مقایسه، به وجود آمدن احساس خشم و پرخاشگری به دلیل مقایسه خود یا همسر و خانواده خود با دیگران و نارضایتی از نتیجه این مقایسه می‌باشد. این مقایسه و ناکامی بعد از آن سبب حالت سرخوردگی و دلزدگی از زندگی در فرد می‌گردد. قربانیان خشونت مشارکت‌کننده در پژوهش، در بسیاری موارد گلایه کردن یا سرکوفت زدن به عامل خشونت و نیز ابراز نارضایتی از او را از علل مهم در بروز خشونت خانگی می‌دانند.

کد ۱ می‌گوید: مخصوصاً جایی که در جمع یا مهمانی حس می‌کنم نسبت به بقیه خانما کم دارم و کم آورده‌ام. ناخودآگاه چند روز بعدش در نتیجه متهم کردن همسرم مورد خشونت ایشان قرار می‌گیرم.

کد ۱۴ می‌گوید: بعضی وقت‌ها زندگی خودم را با دیگران مقایسه می‌کنم. دلم آتیش می‌گیرد. چرا باید زندگی من این‌جوری باشه. گاهی میرم رفتار مردهای فامیل رو با خانم‌هاشون می‌بینم به خدا اعصابم خرد میشه. اون روز کلاً به هم می‌ریزم. خیلی گریه می‌کنم. خیلی به خودم فحش میدم که چرا یه طوری رفتار کردم که این قدر توسری خور شدم؟ وقتی شوهرم میاد اصلاً دلم باز نمیشه باهاش حرف بزنم.

۲- ارتباطات منفی: منظور محقق از ارتباطات منفی، عدم درک متقابل و ناتوانی در بیان و انتقال پیام و خواسته می‌باشد. این عدم توانایی در بیان و گفت‌وگو بین افراد خانواده، باعث از بین رفتن صمیمیت و ارتباط مثبت و سالم بین اعضای خانواده (عامل و قربانی خشونت خانگی)، می‌گردد.

کد ۶: وقتی که به خواسته‌های طرف مقابل تن ندهم او را مورد سرزنش و تحقیر قرار بدم. یا زمانی که در نظر و عقیده خود پافشاری می‌کنم مورد خشونت قرار می‌گیرم. من هر نوع برخورد و رفتارش را با خودم نوعی خشونت می‌بینم و حتی گاهی احساس می‌کنم خواسته‌اش فراتر از من و سن و سال من است به نظر من نه نظرش نه لفظ کلامش و نه حتی عقایدش هیچ‌کدام درست و انسانی نیست.

کد ۵: حداقل انتظاری که دارم اینه که درکم کنند و شرایط من بفهمند. مسائل مالی به هر حال قابل حله ولی آسیب روحی به سختی قابل ترمیم. بیشتر مربوط به مسائل عاطفی و مالی است. وقتی که خسته و رانده از همه‌جا بر سر مسائل مالی و خرج زندگی سنگین امروزی با جسمی خسته و روحی افسرده در حال درد و دل با همسر بی‌خیال و مریضم هستم مورد خشونت ایشان قرار می‌گیرم. با خودم می‌گم مگه من حق حرف زدن ندارم؟ مگه کمترین

کاری نیست که می‌تونه برام انجام بده؟ مگه حرفای من بوی گله و شکایت داره (که اگه هم داره حق دارم که بیان کنم). من به دلیل اجباری که برای گذراندن زندگی دارم فرصتی برای رسیدگی و فکر به مسائل عاطفی با همسرم را ندارم یا واضح‌تر بگم میل و کششی به ایشان ندارم حس می‌کنم کل بار زندگی به دوش منه و ایشان حق نداره خودخواهانه از من چیزی بخواد. فدا شدن در زندگی همیشه خوب نیست باید دو طرفه باشه.

۳- پرخاشگری بیمارگونه: پرخاشگری و رفتارهای خشونت‌آمیز نوعی از اعمال خشونت علیه دیگران است که می‌تواند باعث آسیب یا صدمه به دیگران شود. عوامل روان‌شناختی، اجتماعی، بیولوژیکی و محیطی در ایجاد پرخاشگری نقش دارند. پرخاشگری بسته به نوع الگوی رفتاری، می‌تواند تقسیم‌بندی‌هایی داشته باشد (مثلاً حمله فیزیکی علیه خود، علیه اشیاء و دیگران) (سادوک^۱، ۲۰۰۳ به نقل از لهسای زاده و مرادی، ۱۳۹۲). از عمده‌ترین خشونت‌های خانگی که از عوامل علی در ناسازگاری‌های زناشویی می‌باشد، پرخاشگری و برخوردهای کلامی یا فیزیکی تند و خشن با قربانیان خشونت خانگی می‌باشد.

کد ۷ می‌گوید: شوهرم یه آدم مریضه. اینو همه می‌دونن. بیهو که خون جلوی چشمش رو گرفت اگه من یا بچه‌ها دم دستش باشیم جون سالم به در نمی‌بریم. بعد از اینکه بچه‌دار شدم کمی آرام شد. انگار بچه برای یه مدت کوتاه خوشحالش کرده بود؛ که بعد متوجه شدیم دوباره باردارم. همون شب با یکی از همسایه‌ها سر پارک ماشین جلوی در مغازه مون بحثش شده بود. می‌دونستم دنبال بهونه است. داشتم شام می‌آوردم که بچه گریه کرد. تا بیام آرومش کنم شروع کرد دادوبیداد و کتک‌کاری که چرا بچه رو خفه نمی‌کنی.

کد ۱۲: گاهی وقت‌ها می‌شد که شوهرم از سرکار برمی‌گشت خونه، مثلاً سرکارش با یکی بحثش می‌شد. عین سگ می‌اومد خونه. تا دهنم رو باز می‌کردم قاتی می‌کرد. فحش می‌داد یا صدایش رو جلوی بچه‌ها بلند می‌کرد. یه بارم یادمه کنترل تلویزیون رو پرت کرد که خورد به گلدون و افتاد رو زمین. الان رفتارش بهتر شده چون الان چند ساله که از مادرش پرستاری می‌کنم و به خاطر حضور اونم که شده رفتارش رو کنترل می‌کنه اما من هیچ‌وقت دلم باهاش صاف نمیشه. هیچ وقت شوهر خوبی برام نبود.

شرایط مداخله‌گر

شرایط دخالت‌کننده و ساختاری در به وجود آمدن ناسازگاری خانوادگی و متعاقب آن خشونت‌های خانگی در نظر قربانیان خشونت در این پژوهش، عبارت بود از:

۱- خشونت ناشی از احساس محرومیت نسبی: محرومیت نسبی به‌مثابه اهرم‌های ایجاد فشار و خلق احساس نارضایتی در افراد محروم جامعه عمل می‌نماید. نتیجه این حس محرومیت، پرخاشگری و عدم کنترل خشم و بروز آن به شیوه‌های متفاوت و گاه افراطی می‌باشد. محرومیت، در اکثر مناطق دورافتاده و حاشیه کلان‌شهرها به چشم می‌خورد؛ اما الزاماً هر کمبود یا محرومیتی، همان احساس ناخوشایند محرومیت و خشم ناشی از آن را در بر ندارد، بلکه این احساس به ویژگی‌های فردی و شخصیتی افراد مرتبط می‌باشد. در مناطق زلزله‌زده مورد پژوهش، سطح معیشت اکثر مشارکت‌کنندگان (قربانیان خشونت خانگی) در حد متوسط به پایین بود و با توجه به این واقعیت که اکثر زنان مجرد و متأهل شغلی ندارند یا با مشاغل کم‌درآمدتر شاغل می‌باشند و از طرفی دیگر، وقوع زلزله در این شهرها و روستاهای استان، معضلات و مشکلات جدیدی به وجود آورده است، طبیعی به نظر می‌رسد که حس محرومیت نسبی و بی‌حوصلگی و بی‌تابی در تحمل آن، از جمله شرایط مداخله‌گر در ایجاد ناسازگاری‌های زناشویی و خانوادگی می‌باشد.

کد ۵: یه دختر ۴ ساله و یه پسر کلاس اولی دارم. همسری ۴۸ ساله که ۷ ساله اعتیاد دارند. قبلاً دست‌فروشی می‌کردن الان بیکار کنج خونه نشسته تلویزیون می‌بینه.

کد ۱۰: اون زمان‌ها تنها نان‌آور خانه پدرم بود و خب ما نسبتاً خانواده فقیری بودیم. حتی بعضی وقت‌ها پول کافی برای پرداخت قبض آب و برق را هم نداشتیم. با اینکه خودم کم‌وبیش کار می‌کردیم اما در حدی نبود که بتوانم در مخارج خانه نقشی داشته باشم. همسایه‌ها و اقوام وضعیت مالی بهتری داشتند. خب فقر خیلی بده. خیلی اعصاب آدم را به هم می‌ریزه. هم اعصاب ما رو هم اعصاب پدرم رو. اگه وضع مالی ما خوب بود یا پدرم شغل بهتر و پردرآمدتری داشت، احتمالاً اوضاع ما خیلی بهتر بود. الان با اینکه خرج و مخارج خیلی بیشتر شده اما اوضاع مالی ما بهتره. هم خودم سود بانکی می‌گیرم هم کار می‌کنم و برادرهام هم حمایت می‌کنند.

۲- سرکوبگری مردانه: نظریه فمینیسم در تبیین تقسیم کاملاً جنسیتی قدرت، به ریشه‌های تاریخی نابرابری‌ها در جامعه معاصر پرداخته و به آن شرایط اجتماعی و سیاسی تأکید دارند که در آن خشونت مردان بروز می‌کند و بر زنان و مردان تأثیر می‌گذارد. براساس این نظریه روابط دو جنس اساساً رابطه‌ی قدرت است. این نظریه در توضیح پدیده‌ی همسر آزاری عقیده دارد که به‌کارگیری خشونت به‌وسیله‌ی شوهر منعکس‌کننده قدرت، اختیار و موقعیت اجتماعی بالاتر مردان است. این امر در بسیاری از مردان باور را به وجود می‌آورد که آن‌ها حق دارند که

همسرانشان را مورد سوءاستفاده قرار دهند، پس خاتمه دادن به همسر آزاری مستلزم تجدید رابطه قدرت بین زن و مرد در جامعه است (طالب‌پور، ۱۳۹۶). ویژگی‌های کلیشه‌ای مردانه که مورد توافق جامعه واقع گشته‌اند، یا اثرات خود را به‌زور اعمال می‌کنند، همواره چالش‌هایی را در سطوح مختلف فرهنگی و اجتماعی به وجود می‌آورد. عصر مدرنیته که از الزامات آن برابری جنسیتی می‌باشد، دیگر به‌مانند عصر ماقبل مدرن (سنتی)، نمی‌تواند سرکوبگری مردانه را تاب آورد. همین عامل از جمله شرایط مداخله‌گر در به وجود آمدن ناسازگاری‌های خانوادگی و خشونت خانگی می‌گردد.

کد ۱۱: در حال حاضر آنچه من رو بیشتر عذاب می‌دهد، حکومت نظامی شوهرم هست. فکر می‌کنه با داد و بی داد و توهین می‌تونه حرفش رو عملی کنه و حتی اگه عملی کرد، یعنی این که این حرف و پیشنهادش که چه عرض کنم، دستورش، دستور درستی بوده. در مورد تربیت پسر، در مورد روابط مون با خانواده خودش و خانواده من، در مورد تصمیم‌های مالی، همیشه حرف حرف خودش. نتیجه‌اش هم اینه که پسر من مثل خودش زورگو و بی‌ادب شده، تقریباً از نظر سرمایه‌گذاری، همه ناموفق بود و روابطمان با خانواده‌ها، در حد قهر بوده. هیچ‌وقت نمیذاره من حرفم رو بزنم. فکر می‌کنه اگه یه روز به منم حق اظهار نظر بده، از قدرتش کم میشه. من بارها بهش گفتم که اینجا پادگان نظامی نیست و منم سرباز تو نیستم.

کد ۱۲: توی این خونه فقط مردها حق اظهار نظر دارند. خیلی شده که به خاطر بداخلاقی‌های شوهرم برادرهام در زندگی ما دخالت کردند، اما هیچی عوض نشده. بعضی وقت‌ها شده که تا دو سال اجازه رفت‌وآمد با خانواده‌ام رو نداشتیم. هر چقدرم گریه و زاری و التماس کنم چیزی عوض نمیشه. حرفش همون حرف ناحق خودش.

راهبردهای مشارکت‌کنندگان

۱- مبارزه جویی و انتقام: داشتن احساس مقابله‌به‌مثل و انتقام گرفتن از عاملان خشونت، یکی از استراتژی‌های مشارکت‌کنندگان در پژوهش بود. آن‌ها تحقیر در جمع، قهر کردن و انجام ندادن کارهای خانه و یا بگومگوهای لفظی را به‌عنوان ابزاری برای کاهش اثرات خشونت خانگی، به کار می‌بردند.

کد ۲: احساس بی‌تفاوتی نسبت به امورات منزل. گاهی ارتباط سردم با فرزندم. احساس پوچی و اسارت. معمولاً سعی می‌کنم کم نیارم و دقایقی با گفتارم اذیتش کنم ولی ساعات اول واقعا کلافه می‌شم. دوست دارم به هر طریقی که شده یه جایی از خجالت رفتارش دریام (هرچند می‌دونم که نمیشه).

کد ۱۵: وقتی از دستش ناراحت می‌شوم، قهر می‌کنم. حرف نمی‌زنم. غذا نمی‌پزم. بعضی وقت‌ها هم شده که خونه رو ترک کردم و رفتم خونه برادرم؛ اما الان این کارو نمی‌کنم. اون موقع یه دونه بچه داشتم. بغلش می‌کردم و از خونه می‌رفتم. الان با این سن و بچه‌های بزرگ و عروس که همیشه از خونه رفت بیرون؛ اما یکی دوبار رفتم خونه عروسم و شب موندم. به اونا نگفتم دعوا مون شده. گفتم اومدم بهتون سر بزنم. شوهرم تنهایی دق می‌کنه اما با وجود این باز قدر منو نمی‌دونه. منم باید ادبش کنم یا نه؟!

۲- انزوآگزینی: گوشه‌گیری و عزلت، یکی از مکانیزم‌های احساس خطر یا مواجهه با شکست و رخداد ناگوار می‌باشد. این مکانیزم به فرد کمک می‌کند که کمی در تنهایی و خلوت به خودش، اطرافیانش و اتفاقاتی که رخ داده، بیندیشید و با تعقل و منطق راهی برای برون‌رفت از مشکل خود پیدا کند. البته این مکانیزم گاهی به‌صورت عقب‌نشینی و ترک صحنه هم بروز می‌نماید و در این صورت، فرد تصمیم می‌گیرد بسیاری از فعالیت‌های ارتباطی و اجتماعی خود را متوقف نماید.

کد ۴: گاهی حس می‌کنم که توان ایستادگی رو ندارم. احساس تنهایی و درماندگی می‌کنم و راهی برای خلاص شدن یا کاهش آن به ذهنم نمی‌رسه. حس می‌کنم خیلی ناتوانم و مجبورم به خشونت تن بدم ولی باز حس کبوتر مظلومی رو دارم که در دامی افتادم که قدرت رهایی ندارم. تا جایی که امکان داره خودم رو دور می‌کنم از چیزهایی که باعث اعمال خشونت به من بشه.

کد ۸: خاطرات خشونت فیزیکی پدرم همین دوتا بود اما خشونت‌های کلامی بسیار زیادی داشت طوری که من هرگز دوست نداشتم در جمع‌های خانوادگی یا فامیلی شرکت کنم مخصوصاً جمع‌هایی که پسرهای فامیل هم حضور داشتند. همیشه از این می‌ترسیدم که به خاطر رفتار پدرم شرمنده بشم یا هنوزم که هنوزم ترس حضور در جمع رو دارم. چون تمام جمع‌هایی که با پدرم در آن شرکت داشتم سرافکننده شدم. چون پدرم بسیار بی‌ملاحظه بهمون توهین می‌کرد و ما رو شرمنده می‌کرد.

پیامدها

راهبردهای به‌کاررفته شده در ناسازگاری‌های زناشویی، پیامدهایی را به دنبال داشت که می‌توان به موارد زیر اشاره نمود.

۱- گسست در روابط عادی خانواده: در گذشته عوامل مختلفی از شدت ناسازگاری‌ها در زندگی خانوادگی می‌کاست، اما در شرایط فعلی به علت از هم گسیختن بافت سنتی جوامع و

تغییرات اقتصادی، اجتماعی گسترده، کانون خانواده در معرض خطر قرار گرفته است که نهایتاً عواقب ناشی از آن دامن‌گیر کل جامعه شده است و جامعه هزینه‌های اجتماعی و اقتصادی از هم‌گسیختگی خانوادگی و در نتیجه طلاق را خواهد پرداخت (نصرالهی و همکاران، ۱۳۹۲). گسست در روابط عادی خانواده، پرتکرارترین پیامد پژوهش حاضر می‌باشد. ناسازگاری‌های زناشویی و خشونت‌های خانگی متعاقب آن آسیب‌های جدی به روابط عادی و سالم خانواده‌ها، وارد نموده است.

کد ۶: همچنین پیامدهای خوبی هم برای مادر ندارد و روی رفتارش با مادرم تأثیر بد می‌گذارد و بیشترین ضربه رو مادرم می‌خورند طوری که همیشه بابت رفتار بد ناپدریم احساس عذاب وجدان شدید دارند و خودش رو باعث این همه عذاب و بدبختی می‌بیند. پیامدهای خشونت در زندگی ما مستقیم روی مادر و خواهرم تأثیر منفی داره. بیشترین دلیل خشونت اعمال شده به من به دلیل رفتار بد ناپدریم می‌باشد. من نمی‌تونم رابطه خوبی باهاش برقرار کنم.

کد ۳: احساس تنفر و انزجار از طرفم دارم. حس می‌کنم بدترین آدمی است که در طول زندگیم ملاقات کرده‌ام. حس بی‌لیاقتی به خاطر تحمل وضعیتی که شاید هیچ‌وقت مستحق آن نبوده‌ام. سرد شدن روابط خانوادگی، سرد شدن ارتباط عاطفی با کلیه اعضای خانواده و حتی تأثیر منفی در دورهمی‌های خانوادگی و ارتباط‌های دوستانه با سایر دوستان و خانواده‌های طرفین. تأثیر منفی برای ارتباط با فرزندان و به طبع آن رفتار خشن در مقابل شیطنت بچه‌ها و سخت‌ترین لحظات زندگیم را تجربه می‌کنم.

۲- اثرات منفی روانی و ارتباطی: ۱۱ درصد از زنانی که مورد آزار قرار می‌گیرند، دچار صدمات فیزیکی می‌شوند. اثرات روانی آزار زنان ممکن است در دسترس قرار نگیرد اما ۳۱ درصد زنان آزار دیده انواعی از هیجان‌های منفی را تجربه می‌کنند، مثل عصبانیت، ترس، بی‌اعتماد شدن، رنج عزت‌نفس پایین، افسردگی، اضطراب، شرم و خجالت. به علاوه، همراه با این اثرات، ۲۱ درصد این زنان مصرف دارو، الکل یا درمان را داشته‌اند. اثرات سلامت روانی شامل: اعتماد به نفس پایین، اشکال در شکل‌دهی یا ادامه روابط، اضطراب، فقدان مرزهای مناسب، خود تخریبی، فشار روانی مزمن، پاسخ به خشم سریع یا کنترل نشده، از دست دادن حافظه، از دست دادن تمرکز یا بهره‌وری، رفتارهای خودآزاری، مشکل در نقش‌های والدینی و تربیت کودکان، گریه‌های مکرر، رفتارهای انفعالی، پاسخ‌های غیرمعمول به ترس، افزایش هوشیاری، مشکلات خواب، فوبی‌ها (پروتکل غربالگری آزار زنان^۱، ۲۰۰۷).

زنان مشارکت‌کننده در پژوهش نیز از اثرات و پیامدهای منفی روانی و ارتباطی ناسازگاری‌های زناشویی در خشونت‌های خانگی، بی‌نصیب نمانده‌اند.

کد ۵: داشتن حس افسردگی، بی‌کسی بی‌پناهی، حس تحمیل اجباری زندگی به قیمت از دست رفتن لذت‌هایی که می‌تونست وجود داشته باشه و متأسفانه نیست. حس می‌کنم خیلی ضعیفم. احساس می‌کنم کل کائنات با من هماهنگ شدن که دنیا برای من از این بهتر نشه. احساس ناراحتی زیاد و غم سنگین رو دلم دارم. حس می‌کنم گرفتارترین آدم زندگی من هستم. من از نظر روحی از زندگی واقعاً خسته و زده شدم. وقتی که خشونت ایشان هم می‌بینم واقعاً حس می‌کنم برای توسری خوردن ساخته شدم.

کد ۷: همیشه آسیب‌پذیرم؛ یعنی این‌طوری نیست که بگم مثلاً الان پوستم کلفت شده و ناراحت نمیشم. چرا خیلی ناراحت میشم. حتی وقتی که دست روم بلند نمی‌کنه و مثلاً حالش خوبه باز من با خاطره‌های قبلی خودم رو عذاب میدم. اون موقع‌ها مظلوم‌تر بودم.

بحث و نتیجه‌گیری

در این بخش از پژوهش ابتدا به مقایسه یافته‌های پژوهش‌های پیشین با یافته‌های پژوهش حاضر می‌پردازیم.

یافته‌های ای پژوهش با نتایج پژوهش شرفی (۱۳۹۷) که نشان می‌دهد که علل فرهنگی (فرهنگ ضد زن، فرهنگ مردسالار، تعصب و غیرت، ناموس‌پرستی، ترس از دست دادن آبرو، بی‌اعتمادی به زنان و...)، علل اجتماعی (انگ زنی، باغیرتی، اعتیاد، بیکاری، ناموس‌پرستی، خرده‌فرهنگ خشونت)، علل فردی (پارانویید، خیانت، خیانت متقابل، ازدواج موقت، مخالفت با ازدواج، انتخاب همسر توسط خود) در قتل‌های ناموسی علیه زنان تأثیر گذارند، به‌نوعی هم‌راستا می‌باشد زیرا قتل‌های ناموسی نیز نوع رادیکال خشونت خانگی بر علیه زنان می‌باشد. نتایج این پژوهش با نتایج پژوهش کلانی (۱۳۹۷)، مبنی بر اینکه خشونت در خانواده تحت تأثیر یکسری عوامل اعم از درون ذاتی و برون ذاتی واقع می‌شود و باید ابتدا این عوامل شناسایی و بررسی شوند و سپس در جهت رفع آن‌ها اقدام شود زیرا علیرغم به‌کارگیری اقداماتی در زمینه مهار خشونت از سوی کارشناسان، هنوز پیشرفت چشم‌گیری در این زمینه صورت نگرفته است که دلیل آن هم می‌تواند عدم به‌کارگیری روش‌های متناسب با عوامل بروز خشونت باشد که اگر اقدامات متناسب با اوضاع و احوال پدیده خشونت در خانواده اعمال شوند،

نتیجه مطلوب و درخور توجهی در زمینه کنترل و مهار خشونت در خانواده حاصل می‌گردد، همسو می‌باشد.

همچنین نتایج پژوهش آقاخانی نوید (۱۳۹۷) که نشان می‌داد نوعی خود برتری در میان مردان وجود دارد که این نیز نشأت گرفته از محیط خانوادگی و تجربه‌ی پدرسالاری و مردسالاری در دوران کودکی می‌باشد با نتایج کاملاً با یافته‌های پژوهش حاضر مطابقت دارد. نتایج پژوهش بردسیری و همکارانش (۱۳۹۷)، حاکی از این بود که بین فاصله سنی زوجین، درآمد، اجبار در ازدواج، اعتیاد، سابقه تجربه خشونت توسط همسر با انواع خشونت علیه زنان، ارتباط معناداری وجود دارد. این نتایج قابل همخوانی با یافته‌های این پژوهش می‌باشد. بررسی نتایج پژوهش کبیری و همکاران (۱۳۹۷) که متغیر اعمال قدرت از سوی مرد در خانواده را دارای بیشترین سهم در تبیین متغیر خشونت علیه زنان می‌داند، مورد تأیید یافته‌های محققین این پژوهش می‌باشد. یافته‌های پژوهش کلارک و همکاران (۲۰۱۷) که ادراک فردی و درک اجتماعی را به‌عنوان یک پیش‌بینی کننده قوی از خطرات قربانی خشونت بودن زنان می‌داند، حاکی از مطابقت یافته‌های پژوهش آن‌ها با یافته‌های پژوهش حاضر می‌باشد.

مقوله خشونت فرآیندی تثبیت‌شده که می‌توان آن را با نظریه یادگیری اجتماعی، همسو دانست، اشاره به انتقال رفتارهای خشن پدر به پسر و در مقابل انتقال و فراگیری رفتارهای منفعلانه و سلطه‌پذیرانه مادر به دختر و استمرار آن رفتارها در زندگی خانوادگی فرزندان بعد از ازدواج می‌باشد. خشونت ناشی از احساس محرومیت نسبی که در این پژوهش، یکی از شرایط مداخله‌گر در ناسازگاری‌های خانوادگی به شمار می‌رود، همسو با نظریه تضاد منافع و ناعادلانه بودن امکانات مادی و عاطفی مشارکت‌کنندگان پژوهش می‌باشد.

شرایط بعد از زلزله، جدا از خسارت‌های اقتصادی، باعث به وجود آمدن شرایط و موقعیت‌هایی گردید که در آن شرایط در زمینه خشونت‌های خانگی، دو حالت به وجود آمد؛ اولین حالت آن تأثیر مثبت زلزله بر کاهش میزان خشونت خانگی بود. علت این امر زندگی در کانکس و کم‌رنگ شدن حوزه خصوصی و گسترش حوزه عمومی بود. مشارکت‌کنندگان در پژوهش، ترس از شنیده شدن صدای دعوا و خشونت توسط همسایگان را یکی از عوامل کاهش میزان خشونت یا دست‌کم کاهش شدت آن می‌دانستند که این عامل می‌تواند تأییدی بر نظریه افزایش کنترل اجتماعی و به‌تبع آن کاهش خشونت‌های خانگی یا هر رفتار انحرافی دیگر باشد. حالت دوم، اشاره به شرایط دشوار مالی بعد از زلزله داشتند که هم برای خود آن‌ها و هم برای اقوام و همسایه‌ها به وجود آمده بود. هرچند این شرایط مشارکت‌کنندگان را در

تنگناهای مالی شدیدی قرار داده بود، اما تأثیری بر میزان خشونت خانگی از سوی عاملان خشونت نداشت.

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که اغلب خشونت‌های خانگی به وجود آمده در جامعه مشارکت‌کنندگان پژوهش، ناشی از حس سلطه و تسلط مردانه در اکثر گفتمان‌های زناشویی یا روابط درون خانوادگی می‌باشد. این سلطه‌گری اگر با ویژگی‌های سلطه‌پذیری زنان هماهنگ نباشد، با ابزارهایی چون خشونت کلامی و فیزیکی به کرسی نشانداده خواهد شد. از سوی دیگر، ناسازگاری در خانواده در بین زنان قربانی خشونت ناشی از مقایسه، ارتباطات منفی و پرخاشگری بیمارگونه عاملان خشونت، می‌باشد.

در شرایط و موقعیت به وجود آمده بعد از زلزله، هیچ‌گونه تشدید در اعمال خشونت خانگی از طرف عاملان خشونت بر قربانیان خشونت، دیده نشد، برعکس برخی از قربانیان، شرایط زندگی در کانکس (به دلیل گسترده شدن حوزه عمومی به حوزه خصوصی و هم‌جواری بیشتر با همسایگان) و همچنین اقدامات انجام شده توسط دولت یا خیرین برای خوداشتغالی زنان از جمله دایر شدن کارگاه‌های و کلاسی‌های آموزشی و سرگرم شدن زنان در این کارگاه‌ها، از میزان خشونت خانگی کاسته شده است. یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که در شرایطی که بلاها یا مصیبت‌های وارد شده بر افراد، عمومیت داشته و جنبه فردی و شخصی نداشته باشد، میزان هم‌نوایی افراد گرفتار شده در یک مصیبت مشترک افزایش می‌یابد. هم‌نوایی ایجاد شده در زمان بلایای طبیعی بر میزان تاب‌آوری جمعی تأثیر مثبت می‌گذارد. علاوه بر این، براساس یافته‌های برآمده از پژوهش، کوچک یا باریک شدن عرصه‌های خصوصی و گسترده شدن عرصه‌های عمومی، بر خودکنترلی افراد در بروز خشم یا برخوردهای خشن خانگی تأثیر گذاشته و از میزان یا شدت آن می‌کاهد.

تقدیر و تشکر

از همه کسانی که در این پژوهش ما را یاری کردند کمال تشکر و قدردانی را داریم.

منابع

- آزادی، شهدخت و ناهیدپور، فرزانه. (۱۳۹۷). انتقال خشونت بین نسلی از خانواده اصلی به خانواده فعلی در زنان، نشریه پرستاران/ایران، دوره ۳۱، شماره ۱۱۲، ۸۵-۷۷.
- آقاخانی نوید، سعید. (۱۳۹۷). مطالعه تجربه زیسته از اقتدار مردان و اعمال خشونت در خانواده مورد مطالعه: شهر همدان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته‌ی جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی.
- بردسیری، حجت و همکاران. (۱۳۹۷). بررسی عوامل مرتبط با خشونت خانگی علیه زنان در بیمارستان‌های آموزشی تحت پوشش دانشگاه پزشکی، فصلنامه بیمارستان، ارگان رسمی انجمن علمی اداره بیمارستان‌های ایران، سال هفدهم، شمار ۱، شماره مسلسل ۶۴، ۵۲-۴۵.
- راس، آلن. (۱۳۷۳). روان‌شناسی شخصیت، ترجمه سیاوش جمالفر، تهران: مرکز.
- شرفی، مهدیه. (۱۳۹۷). مطالعه کیفی بروز قتل‌های ناموسی علیه زنان در شهر خرم‌آباد، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته مطالعات زنان (حقوق زن در اسلام)، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصاد، دانشگاه الزهرا (س).
- صدیق سروستانی، رحمت‌الله. (۱۳۸۶). آسیب‌شناسی اجتماعی، جامعه‌شناسی انحرافات، تهران: سمت.
- طالب‌پور، اکبر. (۱۳۹۶). بررسی عوامل مؤثر بر خشونت خانگی با تأکید بر همسر آزاری مطالعه موردی؛ مناطق شهری و روستایی استان اردبیل، پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، سال ششم، شماره ۱۱، ۲۷-۴۹.
- علویان امیری، فائزه. (۱۳۹۷). سیاست جنایی قضایی ایران در ارتباط با زنان بزه دیده خشونت خانگی (مطالعه‌ی موردی استان مازندران)، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، رشته جزا و جرم‌شناسی، دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران.
- کاوه، محمد. (۱۳۹۱). آسیب‌شناسی بیماری‌های اجتماعی، جلد اول، تهران: جامعه‌شناسان.
- کبیری، افشار؛ سعادت‌ی، موسی و نوروزی، وحید. (۱۳۹۷). تحلیل جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر خشونت خانگی علیه زنان (مورد مطالعه: زنان متأهل شهر ارومیه)، مجله زن و جامعه، ۹(۲)، ۲۹۵-۳۲۰.
- کریمی، مریم. (۱۳۹۷). پدیدارشناسی تحمل خشونت خانگی در زنان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته مشاوره، گرایش خانواده، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه کردستان.
- کلاتی، سیدفرید. (۱۳۹۷). تحلیل جرم‌شناختی پدیده خشونت در خانواده براساس نظریه دیوید ماتزا، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته‌ی حقوق، گرایش حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه علم و فرهنگ.
- محمدی، فائزه و میرزائی، رحمت. (۱۳۹۳). بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر خشونت علیه زنان (مطالعه شهرستان روانسر)، مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره ششم، شماره ۱، ۱۲۹-۱۰۱.
- نصر اصفهانی، نرگس؛ اعتماد، احمد و شفیع‌آبادی، عبدالله. (۱۳۹۲). بررسی تأثیر آموزش معنا محور بر صمیمیت زناشویی زنان، مجله علمی دانشگاه علوم پزشکی قزوین، دوره ۱۷، شماره ۱، ۴۷-۴۲.

- نصرالهی، زهرا؛ غفاری گولک، مرضیه و پروا، علی‌اکبر. (۱۳۹۲). عوامل تعیین‌کننده طلاق در ایران با تأکید بر عوامل اقتصادی، فصلنامه اجتماعی روانشناسی زنان، شماره ۴، ۱۸۶-۱۶۵.
- Cari jo, C., Gemma, F., Binita, Sh. (2017). Social norms and women's risk of intimate partner violence in Nepal, *Social Science & Medicine*, Volume 202, April 2018, 162-169.
- Corcoran, L. & Lane, A. (2018). Exploring the impact of off the beaten path: Violence, women, and art. *Women's Studies International Forum*, Volume 67, 72-79.
- Implementing a woman abuse screening protocol (2007). Facilitating between Mental Health, Addictions and Woman Abuse.
- Gigliana, M., De Macedo Bernardino, Á., Da Nóbrega, LM. (2018). Temporal trends in physical violence, gender differences and spatial vulnerability of the location of victim's residences, *Spatial and Spatio-temporal Epidemiology*, Volume 25, June 2018, 49-56.
- Kasetchai, Laeheem & Kettawa Boonprakarn, (2017). Factors predicting domestic violence among Thai Muslim married couples in Pattani province, *Kasetsart Journal of Social Sciences*, Volume 38, Issue 3, 352-358.
- Nay, F. L. (1958). Family Relationships and Delinquent Behavior. *New York: Wily, Social Forces*, Vol. 37, No. 4, 379-380.
- Reekless, W. (1973). *The Crime problem. 4th ed.* New York, Appleton.
- Silverman, D. (2013). *Doing Qualitative Research: A Practical Handbook.*